گفت‌وگوی «فرهیختگان» با وحید یامین‌پور به بهانه انتشار سفرنامه‌اش به ژاپن:

غرب‌شناسی مرثیه‌خوانی مواجهه با توسعه است

برای نزدیک شدن سلایق مختلف تلاش می‌کنم

عاطفه جعفری - معین احمدیان
گروه فرهنگ

شهرت وحید یامین‌پور از سال ۸۸ شروع شد با همان برنامه تلویزیونی و مناظره‌های داغ سیاسی که بعدها با نام «دبروز، امروز، فردا» ادامه پیدا کرد؛ اما همه شهرت این جوان درقولی در اجراهای گاه‌وبیگاه تلویزیونی‌اش باقی نماند و در حوزه رسانه با عناوین مختلفی فعالیت کرد. او حتی سال گذشته به‌عنوان کاندیدای مستقل از تهران نامزد شد و با اینکه در لیست‌های سیاسی قرار نگرفت، خیلی خوب توانست رای تهرانی‌ها را جمع کند. با این حال، نگاه عموم پیش از آنکه او رایک مرد سیاسی بداند، او رایک فعال فرهنگی می‌شناسد. او چند سالی هم است که به‌صورت جدی کتابخوان‌ها را هدف گرفته. رمان «نخل و نارنج» را که نوشت با استقبال مخاطبان کتاب همراه شد. دو هفته قبل هم «کاهن معبد جینجا» از او منتشر شد؛ کتابی که داستان سفر ژاپن او در سال ۱۳۹۵ است. یامین‌پور در سفرنامه‌اش سراغ توسعه ژاپن رفته و آن را مرثیه‌ای بر روزگار انسان معاصر می‌داند. او معتقد است اگر دقیق‌تر به ژاپن نگاه کنیم، خواهید دید که رسانه‌ها در تحلیل توسعه ژاپن دغل‌بازی می‌کنند. با او درمورد شیوه نقدش به توسعه ژاپن امروز صحبت کردیم و گریزی هم زدیم به اینکه چرا این روزها میز گفت‌وگو بین اهالی فرهنگ به‌هم خورده است. او با تاکید بر اینکه ریشه این اختلافات به منافشات سیاسی سال ۸۸ بازمی‌گردد، راه‌حل را در گفت‌وگو دانست و اینکه باید مدارا را تجربه کرد. او همچنین گفت: «همه ما متهم هستیم به اینکه یک زمان‌هایی بد، تند و نامناسب حرف زدیم. خود من هم اشتباهات جدی در گذشته داشتم، سعی کردم جبران کنم ولی به این سادگی جبران نمی‌شود.» گفت‌وگوی «فرهیختگان» با وحید یامین‌پور، نویسنده کتاب «کاهن معبد جینجا» را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

|||

جالب است که در دو جای کتاب «کاهن معبد جینجا» به آثاری از انتشارات سوره مهر حوزه هنری اشاره کردید. اما برای انتشار کتاب جدیدتان سراغ نشر امیرکبیر رفتید. دلیل خاصی برای این کار داشتید؟

واقعا دلیل پیچیده‌ای نداشت. بعضی از نویسندگان برای اینکه کتاب‌شان کجا چاپ شود بررسی‌های زیادی انجام می‌دهند یا عمدتا علاقه دارند کتاب‌هایشان رایک ناشر منتشر کند. اما اکثریت که الان منتشر شده در رقابع یک کارمتوک بود. یک بخشی راتوشته و بایگانی کرده بودم. سال پیش شاهمرادی، مدیر انتشارات امیرکبیر مصرانه از من خواست این را از بایگانی بیرون بیاورم و رویش کار کنم. ازباب زحمتی که ایشان برای ایجاد انگیزه کشید و کمک‌های بعدی‌ای که کردند، حق این بود که کتاب برای انتشارات امیرکبیر باشد.

پس چرفه اول رایانویسی کتاب را نشارز نر؟

ناشر در اینکه کتاب سر و شکل بگیرد، مؤثر بود. من از انتشار این کتاب منصرف شده بودم. اما در یک ملاقاتی دوستانه‌شما به‌ما به شاهمرادی داده و او هم تاکید کرد، بازبانی شود. تنه جلسه با تیم خودتشکیل داد و با من درباره کتاب حرف‌زدند و کار کردند تا اینکه دغدغه‌شون در ذهنم دوباره زنده شد. فرقی با ناشر مسیری ایجاد کرد که کتاب دوباره حیات پیدا کند.

درابتدا امیدداشتم دوباره کتاب‌هام کنم، اما تعطیلات ایام کرونا، باعث شد فراغتی ایجاد شود و یای کتاب نشستم و کار را در تابستان کامل کردم. درحقیقت اصل نوشته‌ها به سال ۹۵ برمی‌گردد و بعد از برگشت از سفر که حجم نسبتا خوبی‌ازنوشته بودم، نوشتم. دیگر یک سوم راهمان موقع نوشته بودم و بقیه هم در فرصت‌هایی که پیش می‌آمد می‌نوشتم؛ منتها به مرور انگیزه‌ام برای تکمیل کار از بین رفته بود. احیا کردن و بیرون کشیدن از بایگانی کار مهمی بود که ناشر کمک کرد و انجام داد.

این طور که از صحبت‌هایتان متوجه شدم، بخش مهمی از کتاب، حین سفر نوشته نشده و طی یک سال اخیر تکمیل کردید؟

من حین سفر فقط نکات را یادداشت کردم. یک دفتر یادداشت کوچک داشتم، اینکه در چه تاریخی یا چه کسانی دیدار داشتیم و حرف‌های مهم چه بود. من در حد دفترچه یادداشت نبودم. یعنی در سفر نوشته بودم. عکس‌ها و فیلم‌هایی که از سفر داشتم کمک می‌کرد این در ذهن من شکل گیرد و باقی بماند. علاقه‌ای که به موضوع پیدا کردم باعث شد بعد از سفر نسبت به مقوله ژاپن و تحولات آن کنجکاوباشم و به همین خاطر تحقیقاتم را ادامه دادم. ارتباط‌هایم راهم حفظ کردم، منتها همین دوباری که در کتاب هستند؛ واگر از همین جریان‌هایی که دیدم و من می‌فرستادند و درباره مسائل مختلف گفت‌وگو می‌کردیم، همین باعث شد دوباره بتوانم اطلاعات رابازیابی کنم. یعنی یک خاطره‌ازاین‌رفته و فراموش شده نباشد. من حتی کتاگالوگ‌هایی که از بخش‌های مختلف ژاپن گرفته بودم، از موزه ژاپن و معابدو... رانگه‌داشتم. حتی متن سخنرانی شین‌زوآبه را همراه با یادداشت‌هایم بایگانی کردم. برای همین خیلی به درسر نیفتادم که متن را بازیابی کنم.

معمولا ما سفرنامه می‌خوانیم تا با اضطراب، شادی‌ها و کنجکاوی سفرنامه‌نویس همراه‌شویم. به‌طورطبیعی سفرنامه‌ها هم بر هستند از سوال و جواب‌هایی که سفرنامه‌نویس حین تماشابه آن رسیده‌است. یعنی حین سفر باید به‌دهایی مواجه می‌شود که برایش تازگی دارد و دنبال کشف چرایی و چگونگی آن پیدا به‌دست. مسافر بعد از حیرتش از آنچه دیده، سوال می‌کند و جواب‌ها هم میتنی بر آن چیزی است که دیده. اما حالا که از فرایند تکمیل شدن «کاهن معبد جینجا» گفتید، این سوال بیشتر برایم مطرح شد که آیا جواب این مدل سوال‌های شما، براساس پیش‌فرض‌های خودتان بود و موقع نوشتن فقط مصادیقش را اوردید یا اینکه تمام این سوال و جواب‌ها براساس کشف و تماشای شما حین سفر شکل گرفتند؟ مثلا سوالاتی که درباره توسعه ژاپن برایتان شکل گرفته، جقدر برآمده از آن چیزی است که در ژاپن رخ می‌دهد و چقدرش براساس پیش‌فرض‌هایتان از توسعه در این کشور است؟

در واقع باید بگویم جواب‌ها را نداشتم فقط باتوعی از جواب‌ها آشنا بودم. بلاخره مطالب درباره توسعه، موضوع مورد علاقه من بوده و است. درباره آن مطالعه کرده بودم. بخطور خاص درباره ژاپن مطالعه کرده بودم. همینطور مآل آن مقاله مشهور «کشور آفتاب تابان» شهید آوینی را خوانده‌اند و تلقی‌ای که از توسعه یافتگی آنجا ارائه می‌شود. این طور نبود که با ذهن خالی رفته باشم.

البته شبیه آوینی قرارنیست که به ژاپن سفر کند.

به درست است. برای من این طور نبود که قبل‌هایی جمع کنم تا بتوانم حرف‌هایی که خودم‌رابرنم، یعنی واقعارفته بودم‌ببینم و جستجو کنم و اگر فراغت بیشتر بود یعنی اگر یک سال هم آنجا بودم بازهم با نگاه جستجوگر، سفر رامی‌دادم. ضمن اینکه ممکن است بگویید برای برخی سوالات پاسخ‌هایی داشتید، توضیح من این است که ذهن من خالی نبود. نظریه‌های توسعه را می‌دانستم و تدریس کرده بودم. این طور نبود که آدم معمولی به سفر رفته باشم. منتها عمده چیزهایی که مشاهده کردم همه نو و تازه بود. این مشاهده نیازبه توضیح و گزارش داشت.

این مشاهده چه‌نتایجی داشت. آیابه‌این‌رسیدید که‌مشاهدات شما خیلی متفاوت از آن چیزی است که قبلا خوانده بودید؟

دوبخت رابایدبیان کنم؛ یک اینکه آنجا متوجه شدم ژاپن واقعی را تاکنون نشدیده‌بودم‌یعنی متوجه‌شدم‌هیچ‌قبلم‌ورسالی‌هیچ‌کتابی تاالان به من ژاپن رانشان نداده بود. عمده تصویری که از ژاپن ارائه می‌شود یا درباره مباحث علمی است یا کارپسندال‌های توریستی است. من ژاپن واقعی رابقل رسانده‌بودم. برای‌همین این ژاپن برای من تکراری نبود. این یک وجه ماجراست. وجه دیگر این است که یایک‌ژاپن‌شوکه کنندده‌وجانشمدم. در کتاب‌این‌رانوشتم که‌درنهایت به این نتیجه می‌رسید که فاصله توکیو تا خیلی جایی زیاد نیست. این واقعیت روزگار ماست که شهرها عین هم شدند، انسان‌ها عین هم شدند، یک خط راهمه‌دنبال می‌کنند. این دورابا هم بایدبدید.

توکیویی که شبیه تهران است برای شما شوکه کننده نبود.

خیر.

و آن ژاپنی که شما تراش‌ذاشت چطور بود؟

ازهمین چیزی که دیده بودم هیچ‌اینقدرنباشد. ذهنیت من همان کارپستال‌ها یا ساحت علمی بود و آنچه به واقع می‌دیدم خیلی متفاوت نشدند. تاگرانی این رابه‌نظرم کسانی که‌ژاپن رابازیاد برکردند، خیلی دوست داشتند ژاپن را جای متفاوتی معرفی کنند. دوست داشتند ژاپن را چهان دیگری معرفی کنند ولی به‌نظرمن‌تصویری که‌من دیده‌تصویرمعمولی‌تری بود. تفاوت‌وجود داشت ولی خارق‌العاده، فوق‌العاده وجهان دیگری نبود. در مقدمه فصل اول کتاب نوشتم که یا این تصویر می‌روم تا جهان دیگری را ببینم که در کیلومترهای روی آن سوار است، تصویر کارت پستالی روی آن سوار است. ولی وقتی وارد می‌شود و در انتهای کتاب هم می‌گویم بیشتر پرده‌ازین‌ماجراست. سه‌ماره کوچکی زندگی می‌کنیم که آدم‌هایی‌خیلی‌شبیه‌هم‌هستند، خیابان‌ها شبیه‌هم‌شدند و فقط در تمیز بودن و کثیف بودن ممکن است تفاوتی باشد. در رنگ و لعاب ممکن است تفاوت باشد. ممکن است شما دوباره‌سنگاه عقب‌ترباشید و زمان باعث شود این ایستگاه راطی کنید.

خاطرم است یک راننده‌ایرانی آنجا بود که مدت زیادی آنجا زندگی می‌کرد، مثلا از دهه ۶۰. وقتی اومارا در توکیوسوی‌می‌چرخاند، در کنار او نشسته بودم و زیر زبان می‌گفتم دیدا چقدر کوچک است و اوناراحت شد که چرا این را می‌گویم. گفتم شما اولین‌بار من‌می‌چرخانید اما من احساس می‌کنم اینجارا قبلا دیده‌ام و خیلی‌جای جدیدی نیست.

این شبیه بودن از چه لحاظی بود؟

انگار همه در مسیر توسعه هستیم. همه در مسیر توسعه هستیم و این شکل توسعه، یک کار با همه جهان می‌کند.

این توسعه‌ای که از ابتدای مصاحبه به آن اشاره می‌کنید، با پیشرفت چه‌فرقی می‌کند؟

همان است. فرقی ندارد، ماچون نمی‌خواهیم از کلمه توسعه استفاده کنیم کمالینکه رهبری ۱۰ سال پیش عنوان کرد از کلمه توسعه استفاده نکنید. در واقع می‌خواهیم بگوییم مدل توسعه یافتگی ما با آنچه جلو می‌دیدم که‌ژاپن‌ها رفته‌اند متفاوت است. ولی واقعا دنبال این هستیم که‌ما بتوانیم این راب‌گویم مقاومت می‌کنیم‌ولی‌توسعه‌به‌حرف‌ما اعتنایی نمی‌کند. توسعه‌کار خودرا می‌کند‌راه‌خودرا‌می‌رود‌وترجیلات در این راه‌رفلت می‌کنیم. یک‌جاهایی جلو می‌افتیم‌ویک‌جاهایی عقب.

ویروس کرونا با یک آدم انگلیسی همان کاری را می‌کند که با آدم ایرانی می‌کند. قوای ما‌نمی‌کنی‌ما‌نمی‌کنی‌ما‌نمی‌کنی‌ولی‌دبنی‌افعانسانی‌ما با عراقی‌ها قوی‌تر باشد و کمتر نشانه‌ها را بروز نمی‌کند. و کمتر تلفات بدهند اما در کشوری ممکن است به‌دلیل سبک زندگی‌اش کامل در اختیار این ویروس قرار بگیرند. برای ویروس فرقی نمی‌کند و همه را درمی‌نوردد. این توسعه همین طور است و سنت‌ها و تاریخ‌ها را درمی‌نوردد. برخی از سنت‌ها‌قاومت بیشتری دارند. ما گاهی مرثیه‌هم می‌خوانیم چون دلبستگی به این سنت دارم. برای سنت مرثیه‌هم می‌خوانیم کمالینکه چند صفحه آخر کتاب در واقع مرثیه است. مرثیه را تنهایی نخوانده‌و‌رابطه‌را در آن شریک کردم و گفتم شما هم مرثیه می‌خوانید. نقدی که از نویسنده‌ارایی کتاب «تجدد ژاپن» آمده، همین بود که همه دلداده‌ان به سنت و تاریخ در این مرثیه‌خوانی شریک هستند.

مدت سفر شما چقدر بود؟

یک هفته.

به نظر شما این مدت زمان برای اینکه کلیت ژاپن را قضاوت کرد، کوتاه نیست؟

نمی‌توان کلیت را قضاوت کرد. در جاهایی از کتاب عنوان کردم که من قضاوتی در این‌باره ندارم. ممکن است راوی یا دوست من ادعایی کرده باشد، مثلا می‌گویم همین الان طور کیوما اما من قضاوتی ندارم. درباره برخی‌ها‌من‌هم‌ادعایی‌ندارم‌ولی‌در‌توکوئیدید‌ولی‌مهدی می‌گوید این طور است. در جاهایی این طور بود. جاهایی همین طور نبود، ناشر مرثیه‌خوان هستم. برای‌همین‌ما‌مطالعه‌مند‌بود‌درباره‌مسائل‌حوزه‌فرهنگی ایران در کشور ژاپن رخ‌داده‌بود، خیلی‌دوست‌داشتند‌ژاپن‌را‌جای‌متفاوتی معرفی‌کنند. دوست‌داشتند‌ژاپن‌را‌چهان‌دیگری‌معرفی‌کنند‌ولی‌به‌نظر‌من‌تصویری‌که‌من‌دیده‌تصویرمعمولی‌تری‌بود. تفاوت‌وجود داشت‌ولی‌خارق‌العاده، فوق‌العاده‌وجهان‌دیگری‌نبود. در مقدمه فصل‌اول‌کلاه‌نوشتم‌که‌یک‌تصویر‌می‌روم‌تا‌جهان‌دیگری‌را ببینم‌که‌در‌کیلومترهای‌روی‌آن‌سوار‌است، تصویر‌کارت‌پستالی روی‌آن‌سوار‌است. ولی‌وقتی‌وارد‌می‌شود‌و‌در‌انتهای‌کتاب‌هم‌می‌گویم‌بیشتر‌پرده‌ازین‌ماجراست‌که‌سه‌ماره‌کوچکی‌زندگی‌می‌کنیم‌که‌آدم‌هایی‌شبیه‌هم‌هستند، خیابان‌ها‌شبیه‌هم‌شدند‌و‌فقط‌در تمیز‌بودن‌و‌کثیف‌بودن‌ممکن‌است‌تفاوتی‌باشد. در‌رنگ‌و‌لعاب ممکن‌است‌تفاوت‌باشد. ممکن‌است‌شما‌دوباره‌سنگاه‌عقب‌ترباشید و‌زمان‌باعث‌شود‌این‌ایستگاه‌راطی‌کنید.

در کتاب، صریحا مساله توسعه را زیرسوال می‌برید. آنچه از توسعه مدنظر شماست و در ژاپن ندیدید، چه نسبتی با پیشرفت دارد؟

من توسعه‌را زیرسوال نبردم، من توصیف کردم.

با توجه به چند صفحه آخر کتاب می‌توانیم بگوییم که شما نسبت به‌وضعیتی که جامعه‌ما‌از توسعه‌دارد، حیران هستید.

همین است. بیشتر مرثیه‌خوان هستم. یعنی بخشی از مطالعات غرب‌شناسی‌ومطالعات‌علوم‌انسانی‌درمواجهه‌باتوسعه‌مرثیه‌خوانی است. می‌گوییم‌ازاین‌غفلت‌مضاعف‌ببرون‌آمدیم‌که‌متوجه‌می‌شویم چه‌اتفاقی‌می‌افتد. هرچندنمی‌توان‌ادعاکرد‌که‌می‌توانیم‌جلوی‌این اتفاقات‌رابگیریم‌ولی‌متوجه‌می‌شویم‌چه‌اتفاقی‌رخ‌می‌دهد. اگر کسی‌بپرسدپایان‌آن‌چیست‌من‌محکوم‌می‌گویم‌اولین‌قدم‌آگاهی نسبت‌به‌مختصات‌ارتباط‌است. یعنی‌باید‌بگویم‌چه‌اتفاقی‌برای شما‌می‌افتد، درگیر‌چه‌سال‌های‌هستید‌و‌وقتی‌قهمیدید، برای حل‌آن‌قدم‌بردارید.

چون‌ادعا‌که‌ما‌دنبال‌پیشرفت‌هستیم،نه‌توسعه،مسیر‌راتغییر نمی‌دهد. ما‌باید‌بفهمیم‌نسبتی‌که‌توسعه‌با‌فرهنگ‌های‌مختلف دارد، چیست. اگرقبلا‌حتیل این‌موضوع‌برای‌من‌همین‌جا‌بود که‌ژاپن ضرب‌المثل‌توسعه‌یافتگی‌برای‌ایرانی‌هاست. در‌ابتدای کتاب‌گفته‌ام‌این‌ژاپن‌یتکی‌است‌که‌از‌دوره‌ابتدایی‌معلمان‌برسر‌ما کوبیدند. یکی‌از‌همین‌خیلی‌مهم‌این‌ژاپن‌به‌عنوان‌یک‌ملتی‌که از‌نظر‌جامعه‌ما، یک‌جهان‌توسعه‌یافته‌است‌و‌شریک‌در‌سرنوشت غیرشده،مطالعه‌کنیم.

این‌کتاب‌آنکار‌توسعه‌را‌زیرسوال‌نبرده‌نیست. در‌قبال‌آن‌چیزی که‌نمی‌توانیم‌تصمیمی‌درباره‌آن‌بگیریم‌نمی‌توانیم‌ادعایی‌کنیم. این راهی‌است‌که‌جلوی‌پای‌ما‌قرار‌گرفته‌و‌چه‌بخواهیم‌و‌چه‌نخواهیم این‌راه‌را‌می‌کنیم. قفلا‌باید‌نسبت‌به‌این‌راهی‌که‌جلو‌می‌کنیم خودآگاه‌باشیم. مثلا‌یحتی‌که‌در‌فصل‌توکیو‌قلبل‌ندارد، مطرح‌کردم. نسبت‌تنهایی‌وفرهنگ‌جنسی‌وخانواده‌را‌کنار‌هم‌قرار‌دادم. همانجا‌در‌مورد‌مسیری‌که‌ژاپنی‌ها‌انتخاب‌کردند، گفتم. این‌مسیر انتخابی‌آنهاست‌ونمی‌توانیم‌آن‌مسیر‌ابلازی‌بگذاریم‌که‌بر‌سرژاپن آمده‌است. ژاپنی‌ها‌این‌را‌انتخاب‌کرده‌اند. تاریخی‌بر‌ژاپنی‌گذشته که‌منجربه‌این‌انتخاب‌شده‌است. ما‌هم‌باین‌مساله‌مواجه‌هستیم ولی‌مساله‌در‌جامعه‌ما‌با‌ژاپن‌یکی‌نیست. ما‌ولی‌این‌ارکان‌کمی‌نیم ونمی‌بینیم. مساله‌حجاب، رقابت‌دختروپسر، مسائل‌قوای‌جنسی، مساله‌طلاق‌وخانواده‌و... مسائلی‌است‌که‌روی‌میز‌است‌ولی‌انکار ما‌جای‌اینکه‌آن‌رابفهمیم، انکار‌می‌کنیم‌از‌ترس‌اینکه‌برخی‌چیزها رابپذیریم، درباره‌آن‌حرف‌نمی‌زنیم.

آنجاسبی‌گرسه‌دلین‌مساله‌رافریزه‌وجدی‌ترمطرح‌کند. چون برای‌من‌روشن‌است‌وقتی‌مخاطب‌ایرانی‌کتاب‌را‌می‌خواند ناخودآگاه‌مقایسه‌می‌کند‌و‌مسائل‌خودش‌را‌با‌مسائل‌ژاپن تطبیق‌می‌دهد‌؛مقایسه‌می‌کند‌تاب‌ایجاد‌فهم‌درکی‌برسد. کل کتاب‌همین است. این کتاب‌انکار‌درباره‌ژاپن‌است‌ولی‌فی‌الواقع درباره‌ایران‌است. مخاطب‌ایرانی‌با‌خواندن‌این‌کتاب‌درباره‌کشور خودش‌مساله‌مند‌می‌شود.

دانا سفرنامه‌ها همین‌طور هستند. باعث می‌شوند آدم‌ها مقایسه‌کنند‌اینکه‌ما‌چطور‌هستیم‌و‌آنها‌چطور‌هستند؟

مقایسه‌گاهی‌در این‌حد‌است‌که‌غذا‌را‌مقایسه‌می‌کنند‌یا‌شکل کوچه‌و‌خیابان‌یا‌آب‌پوشیدن‌را. آنچه‌در‌سفرنامه‌ها‌مرسوم است‌این‌است‌که‌لباس، غذا، رستوران‌ها‌و...را‌مقایسه‌می‌کنند. من‌سعی‌کردم‌عمیق‌تر‌نگاه‌کنم‌یعنی‌انسان‌ژاپنی‌و‌جامعه‌ژاپنی را‌از‌زاویه‌تاریخ‌و‌اسلوب‌بیاورم.

از‌انبوه‌مسائل‌چند‌مساله‌را‌نشانه‌گذاری‌و‌اینها‌را‌برنگ‌کردم چون‌می‌توانستم‌درباره‌آنها‌حرف‌بزنم. یکی‌مثلا‌ژاپن‌و‌آمریکاست که‌درواقع‌ایران‌و‌آمریکاست. این‌را‌مفصل‌در‌فصل‌هیروشیما بدان‌پرداختم. یکی‌مساله‌توسعه‌ژاپنی‌است‌که‌در‌فصل‌۵‌بدان پرداختم. این‌مساله‌های‌اصلی‌کتاب‌بدنه‌من‌برای‌من‌چرخانید‌اما کتاب‌می‌توانست‌بیشتر‌از‌این‌حجم‌داشته‌باشد. اتفاقات‌دیگری برای‌من‌در‌ژاپن‌افتاده‌، مسائل‌دیگری‌هم‌داشت‌که‌بنویسم‌ولی به‌نظرم‌لازم‌نبود‌بیشتر‌از‌این‌نوشته‌شود.

به چه‌دلیل‌حذف‌شدند‌و‌در‌متن‌کتاب‌نیست؟

به‌نظر‌من‌به‌روایت‌اصلی‌ام‌در‌کتاب‌آسیب‌می‌زد‌؛یعنی‌ممکن‌بود تحت‌الشعاع‌قرار‌دهد. شما‌می‌توانستید‌انبوهی‌از‌جزئیات‌را‌اضافه کنید‌ولی‌به‌نظرم‌به‌این‌روایتی‌که‌من‌ابتدا‌آغاز‌کردم،آسیب‌می‌زد و‌سفرنامه‌را‌تقلیل‌می‌داد. من‌یک‌جاهایی‌می‌خواستم‌حرف‌بزنم، درحالی‌که‌فقط‌گزارشگری‌می‌شد. لذا‌آنها‌حذف‌شد. نکته‌دوم‌این بود‌که‌یک‌هفته‌برای‌این‌ادعاها‌کافی‌نبود.

یک‌هفته‌برای‌این‌ادعاها‌کافی‌نبود.

یک‌هفته‌متفاوت‌دیگری‌را‌می‌دیدم‌تا‌دراین‌را‌می‌فرمودم‌که‌برای‌ما‌در‌اشتغال‌در‌ژاپن‌یک‌چیزها‌و‌گزارش‌هایی‌دادم‌ولی‌جدی‌تر صحبت‌کردن‌درباره‌آن‌مستلزم‌این‌بود‌که‌من‌مناطق‌دیگر‌را‌هم ببینم‌یا‌درباره‌کاری‌که‌ایران‌در‌ژاپن‌کرده‌؛مثلا‌نشان‌علاقه‌شان درباره‌سفارت‌ایران‌در‌ژاپن‌و‌رابزنی‌فرهنگی‌ایران‌در‌ژاپن‌و‌کار فرهنگی‌سیاسی‌کمابیش‌درژاپن‌انجام‌می‌دهد،صحبت‌کنم.قاعدتا منطور‌این‌بود‌که‌اتفاقی‌بگویم‌چرا‌در‌ژاپن‌کارنمی‌کنیم‌ولی‌من این‌کار‌راکنردم‌یاایلینکه‌می‌توانستم‌مطالبی‌راعنوان‌کنم‌چون‌کلی‌ما بود‌و‌واقعا‌باید‌تحقیق‌می‌کردم‌که‌پیش‌از‌این‌چه‌اتفاقاتی‌افتاده و‌سفارتخانه‌های‌دیگر‌در‌ژاپن‌چه‌می‌کنند، لذا‌در‌کتاب‌نیاوردم. برای‌اینکه‌ادعایی‌مطرح‌کنیم،اطلاعات‌ومشاهدات‌من‌کافی‌نبود.

بهتر‌نبود‌سفر‌دیگری‌به‌ژاپن‌داشته‌باشید‌وبعد‌می‌نوشتید؟

قاعدتا‌باید‌این‌کار‌انجام‌می‌شد. شاید‌یک‌سفر‌به‌اینکه‌چندین سفر‌انجام‌می‌شد‌ولی‌با‌توجه‌به‌مقدورات،این‌کار‌نشد. شاید‌۱۰ سال‌دیگر‌هم‌این‌مقدورات‌فراهم‌نمی‌شد‌که‌بتوانم‌سفر‌دیگری‌به ژاپن‌داشته‌باشم.

این‌نکته‌را‌در‌کتاب‌بیان‌کردم‌ولی‌واقعیت‌این‌است‌که‌عامله‌ی‌که اعتمادبه‌نفس‌ایجاد‌می‌کرد‌تایک‌سری‌حرف‌هارابیان‌کنم‌این‌بود که‌دریافت‌های‌خودراچک‌می‌کردم. یااده‌های‌مختلف‌دریافت‌ها را‌چک‌می‌کردم، چه‌حین‌سفر‌وچه‌بعد‌سفر‌این‌کتاب‌رابه‌کسانی دادم‌خواندند‌که‌تجربه‌های‌۲۰-۳۰ ساله‌در‌ژاپن‌داشتند.

بازخورد‌ها‌چطور‌بود؟

تایید‌می‌شد. برخی‌جاها‌هم‌تایید‌نمی‌شد. مثلا‌مورد‌بود که‌می گفتند‌این‌نکته‌مهم‌تریست‌مساله‌مانیست‌ومواجهه‌شما‌این‌طور بود. من‌حذف‌کردم‌یاتبدیلت‌راتغییر‌دادم. در‌ژاپن‌خانمی‌با‌مو‌بود که‌حداقل‌۳۰ سال‌در‌ژاپن‌زندگی‌می‌کرد. یک‌فرد‌معمولی‌نبود. ایشان‌یک‌فعال‌فرهنگی‌در‌ژاپن‌است. سینما‌در‌ژاپن‌دارد. برخی از‌فیلم‌هایی‌که‌من‌دیدم‌ایشان‌در‌آن‌دارد. سینما‌در‌ژاپن‌دارد. برخی مترجمی‌که‌در‌کتاب‌آمده‌را‌ایشان‌می‌خوانم‌بود.

مثلا‌می‌گفت‌این‌نکته‌رادقت‌کردید‌که‌چنین‌است. او‌می‌دید‌که من‌یادداشت‌هایی‌برمی‌دارم،به‌خاطر‌همین‌نکاتی‌رابه‌من‌تاکید می‌کرد. من‌وارد‌گفت‌وگو‌با‌او‌می‌شدم‌و‌او‌توضیح‌می‌داد. خیلی کمک‌می‌کرد‌تا‌دریافت‌من‌از‌آن‌چیزی‌که‌در‌ژاپن‌می‌بینم،واقعی باشد. مثلا‌در‌مدارس‌ژاپن‌یک‌چیزی‌هم‌می‌گذرد‌درباره‌بمباران‌هیروشیما و‌تاکنارکی‌که‌به‌بچه‌ها‌می‌آموزند. این‌خانم‌توضیحات‌مهمی به‌من‌داد‌که‌از‌لحاظ‌آموزش‌رسمی‌در‌ژاپن‌نسبت‌به‌آمریکا‌چه چیزی‌رخ‌می‌دهد. یا‌اینکه‌این‌طور‌به‌نظر‌نمی‌رسید‌که‌این‌خانم سمپات‌جمهوری‌اسلامی‌باشد. احساس‌کردم‌نگاه‌این‌خانم‌دقیق ومنصفانه‌است.

به‌تعبیر‌فلاسفه‌علمی‌این‌تجدیدپذیری‌راسعی‌می‌کردم‌چاشنی‌کار‌را‌هم‌بیاورم‌یا‌همان‌دیوراری‌که‌در‌کتاب‌به‌آنها‌اشاره‌کردم،بیش‌از۱۵ سال‌تجربه‌زندگی‌در‌ژاپن‌داشتند. حتی‌نسخه‌قبل‌رادقتم‌یاش‌نیز آنها‌خواندند‌ونکاتی‌رابه‌من‌گفتند‌ورفع‌اشتباهاتی‌را‌به‌من‌متذکر شدند؛مثلا‌می‌گفتند‌اسم‌ها‌درست‌نیست‌با‌این‌محله‌را‌رفته‌ایم.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

اینها را برای من تصحیح کردند. اگر این تایید‌ها نبود من این میزان اعتماد‌به‌نفس‌پیدا‌نمی‌کردم که‌دریافت‌های‌خودرا‌به‌عنوان‌دریافت نهایی‌در‌سفرنامه‌بگنجانم. در‌کل‌من‌هم‌به‌این‌پایبند‌بودم‌حرفی نزنم‌که‌بزرگ‌تر‌از‌آن‌چیزی‌باشد‌که‌بتوانم‌درباره‌آن‌توضیح‌دهم.

در‌بخش‌هایی‌از‌کتاب‌درباره‌تحقیر‌ژاپنی‌ها‌توسط‌آمریکا صحبت‌می‌کنید.امابرخی‌هستند‌که‌می‌گویند‌اگراین‌تحقیر بوده‌و‌هست‌اما‌ژاپنی‌ها‌همین‌امروز‌در‌خیلی‌شاخصه‌ها‌از خودآمریکایی‌ها‌جلوتر‌هستند.این‌راجطور‌ارزیابی‌می‌کنید؟

کسی‌منکراین‌نیست.ژاپنی‌هایش‌ازجنگ‌جهانی‌دوم‌هم‌صنعت پیشرفته‌ای‌داشتند. مثلادرهواپیماسازی.ژاپنی‌هادراین‌کارعجیب بودند، منتها یکی‌از‌صنایعی‌که‌آمریکایی‌ها‌در‌آن‌ژاپن‌را‌تحقیر‌و تحریم‌کردند،همین‌صنعت‌بود.به‌خاطر‌همین‌ژاپنی‌هاتادهه‌سال نتوانستند‌هواپیما‌بسازند. هنوز‌هم‌نمی‌توانند‌در‌هواپیماسازی‌با کشورهای‌دیگر‌رقابت‌کنند. این‌عجیب‌است. کشوری‌که‌لکسوس می‌سازد‌نتواند‌هواپیما‌بسازد‌ورقابت‌کند.

حتی‌آمریکایی‌ها‌ژاپنی‌ها‌رامجبور‌کردند‌کهروی‌محصولات‌شان‌به جای«ساخت‌ژاپن»بنویسند«ساخت‌ژاپن‌اشغال‌شده»این‌اتفاق عجیبی‌است.این‌فرار‌تحقیرآمیزی‌است.امازاپنی‌هاین‌هوشمندی را‌داشتند‌که‌دانشگاه‌را‌نگه‌دارند. یعنی‌همین‌دانشگاه‌توداری‌را ژاپنی‌ها‌با‌چنگ‌ودندان‌حفظ‌کردند‌تا‌پروژه‌آموزش‌وپژوهش‌آنها تعطیل‌نشود‌و‌خیلی‌زود‌بعد‌از‌آن‌توانستند‌خودرا‌بازیابی‌کنند.

پس‌ژاپن‌توانسته‌پیشرفت‌کند.اماشماباین‌کردیدمرثیه‌خوان این‌شکل‌توسعه‌درژاپن‌هستید.یعنی‌همین‌ژاپن‌تحقیرشده توسط‌آمریکایی‌ها.با‌همین‌الگوی‌توسعه‌از‌آمریکایی‌ها هم‌جلوتر‌زده‌است.اما‌بلرخلاف‌شهرهای‌آمریکا‌در‌ژاپن، حاشیه‌نشینی‌نمی‌بینیم‌یا‌تضاد‌طبقاتی‌در‌ژاپن‌نسبت‌با وضعیت‌آموزش‌وبهداشت‌آنهاخیلی‌بهتر‌از‌مردم‌آمریکاست.

من‌منکر‌اینهاد‌ر‌کتاب‌نیستم‌یا‌منکر‌پیشرفت‌های‌ژاپن‌در‌کتاب نیستم.نمی‌دانم‌الان‌اشاره‌به‌چه‌چیزی‌دارید.

می‌گویم‌برای‌چنین‌توسعه‌ای‌در‌ژاپن‌جرابابد‌مرثیه‌خواند. آن‌مرثیه‌در‌نسبت‌به‌فرهنگ‌،مباحث‌انسان‌شناختی‌وتاریخ‌است.

یعنی‌توسعه‌یافتگی‌کشورها،فرهنگ‌و‌غرور‌تاریخی‌مردمش را‌از‌بین‌می‌برد.

من‌می‌گویم‌این‌شکل‌توسعه‌تغییر‌ایجاد‌می‌کند. در‌مقدمه‌فصل اول‌هم‌بیان‌کردم. ما‌مواجه‌با‌تغییر‌هستیم. با‌حتی‌مسخ‌که‌تعبیر تحت‌الشعاع‌قرار‌دهد. شما‌می‌توانستید‌انبوهی‌از‌جزئیات‌را‌اضافه کنید‌ولی‌به‌نظرم‌به‌این‌روایتی‌که‌من‌ابتدا‌آغاز‌کردم،آسیب‌می‌زد و‌سفرنامه‌را‌تقلیل‌می‌داد. من‌یک‌جاهایی‌می‌خواستم‌حرف‌بزنم، درحالی‌که‌فقط‌گزارشگری‌می‌شد. لذا‌آنها‌حذف‌شد. نکته‌دوم‌این بود‌که‌یک‌هفته‌برای‌این‌ادعاها‌کافی‌نبود.

چرا‌پنهان‌کردن‌حرف‌هایشان‌باعث‌بروز‌خشم‌نمی‌شود؟

اگر‌موفق‌شود‌فراموشی‌را‌غالب‌کنید، این‌اتفاق‌می‌افتد، یعنی سیاستی‌که‌ژاپنی‌هاداشتند.ژاپنی‌هاهیچوقت‌نمی‌گویند‌این‌بمب معلوم‌نیست‌چیست